



حقوق اخوان-قسمت دهم: حق عالم

پیش از آنکه به ذکر علامات هر یک از علمای قرای ظاهره بپردازیم، در یک مطلب بطور اختصار حقوق ایشان را ذکر می نمایم تا سلسله مطالب حقوق اخوان را با این مطلب پایان دهیم.

ابتدا عرض میکنم که حقوق علمای قرای ظاهره بر دو قسم است، یکی از آن جهت که در هر رتبه برادر بزرگتر ما محسوب میشوند (یعنی بزرگتر از جهت پیشی گرفتن در ولایت و محبت آل محمد علیهم السلام و دور شدن از حضيض جهل و بُعد از ائمه علیهم السلام به سوی اوج عقل و قرب به ایشان و شباهت رساندن بیشتر به اولیاء خود. و قسم دوم حقوق و آدابی است که به جهت عالم بودن ایشان و متعلم بودن ماست.

اما قسم اول، همانطور که پیش از این اشاره کردم حق برادر بزرگتر ایثار است چرا که او قائم مقام پدر بوده و بر ما ولایت دارد چنانکه خداوند میفرماید **الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ** و میفرماید **وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ.**

و ایثار یعنی در جمیع آنچه خداوند به ما عطا کرده، او را بر خود ترجیح داده و از خود اولی به تصرف بدانیم، مگر مانند زن که در شرع نهی از آن فرموده‌اند، چنانکه مرحوم حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه در موعظه ای میفرماید که باید در راه آن برادر بزرگتر خود ایثار کنی و جمیع آنچه داری اول باید صرف او بشود، اگر چیزی زیاد آمد آن وقت صرف خود کنی. اول صبح که از خواب برمی‌خیزی باید اول کار او را بکنی، ببینی کار او چیست و مشغول کار او شوی و اگر از اوقات چیزی زیاد آمد آن را صرف خود کنی. همچنین از آبرو، از عزت، از مال، از جاه، از خدم، از حشم، اول جمیعا را صرف او باید بکنی اگر چیزی زیاد آمد برای تو باشد.

و سستی در این امر به معنای ترجیح نفس اماره بر نور خداوند است، چرا که در او نور مولا بیشتر از ما تابیده و به معنای بخل است از آنچه که خداوند به ما عطا کرده برای خود او، چرا که معامله با مومن معامله با خداست، چنانکه به کرات معصومین علیهم السلام با تعبیر مختلف فرموده اند **من زار العالم لله و لطلب العلم لوجه الله فکأنه زار الله**.

به هر حال، اگر می‌خواهیم عملی برای خداوند انجام دهیم که حتی با امتزاج به ریا و سمعه هم مثمر ثمر شده و به خداوند برسد، باید حق اخوان را ادا کنیم چرا که اگر نفس عمل هم قبول نشود، اما همان سرور و رضایت مؤمن کار خودش را خواهد کرد و مورد قبول واقع خواهد شد، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود **مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ وَ** امام باقر علیه السلام فرمود **مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ**.

و اما قسم دوم حقوق عالم، چنانکه ابتدا عرض کردم عبارت است از اینکه:

1- او را معظم و محترم بداریم

2- وقتی که بر او وارد میشویم و جماعتی نزد او هستند بر همه سلام کنیم و نسبت باو تحیت مخصوص بگوئیم

3- خوب بسخن او گوش بدهیم

4- اقبال باو داشته باشیم

5- بدست باو اشاره نکنیم

6- صدای خود را بر او بلند نکنیم

7- زیاد از او سؤال نکنیم

8- وقتی که خسته شد اصرار و الحاح نسبت باو نکنیم

9- از اینکه از او چیزی بشنویم حریص‌تر باشیم تا آنکه خود سخن بگوئیم

10- از طول صحبت او ملول نشویم

11- سخن او را قطع نکنیم

12- اگر کلمه سفاهتی از او سرزد بر او ببخشائیم و لغزشهای او را پی‌گیری نکنیم

همچنین پیرامون آداب طلب علم، مرحوم حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه در کتاب مبارک طریق النجاة، سی ادب را از آیات شریفه قرآن درباره حضرت موسی و خضر علیهما السلام استخراج فرموده‌اند که در اینجا خلاصه آنها را ذکر می‌کنم:

1- در این راه بی‌رفیق نباشد

2- اگر لازم باشد که سفر کند تا نزد استاد برسد سفر کند

3- عزم جازم بر طلب داشته باشد اگر چه مدت طولانی باشد

4- نزد استادی برود که عبادت پروردگار را بکند

5- استادی باشد که بشاگردش مهربان باشد

6- استادی باشد که علمش از نزد خداوند یعنی آل محمد علیهم السلام باشد

7- در طلب علم اول با استاد مشورت کند و از او اذن بگیرد

8- متابعت او را کند و با او سلوک و سیر کند و اقتدا باو بکند و در جمیع احوال صالحه او باو تأسی کند

9- طلب همه علم معلم را نکند و علم مخصوصی را معین نکند که باو یاد بدهد و بخود او واگذارد

10- طلب علمش برای هدایت یافتن باشد

11- اگر استاد گفت صلاح تو در این علم نیست اصرار برای تعلیم گرفتن آن نکند

12- از علمی که در حد او نیست و بالاتر است سؤال نکند

13- هیچگاه استنکاف و استکبار از طلب علم نداشته باشد و متواضع باشد

14- اگر استاد گفت تحمل این علم را نداری تکذیب او را نکند ولو باینکه بگوید ان شاء الله دارم

15- نافرمانی استاد را نکند و این از اسباب بزرگ جلب توجه استاد است

16- اگر منکری از استاد دید صبر بر آن داشته باشد البته در استادی که یقین بحقیقت او دارد

17- زیاد سؤال نکند و استاد را بطبع خود واگذارد

18- مبادرت به ردّ بر او نکند

19- سخن نامناسبی با استاد نگویید

20- استاد باید با شاگرد مدارا کند و از خطای او بگذرد

21- اگر شاگرد خطائی از او سرزد از استاد معذرت بخواهد

22- استاد هم عذر او را بپذیرد و از او عفو کند

23- شاگرد از باب حیا ترك طلب علم را نکند تا محروم نشود

24- بالاتر از هر عالمی عالمتری هست و همه کس تحمل همه علمی را ندارد

25- اگر شاگرد تحمل علم استاد را نداشته باشد و بخواهد جدا شود استاد باید بپذیرد

26- اگر شبهه در دل شاگرد پیدا شد استاد باید آنرا رفع کند که آن شبهه اسباب کار شیطان برای گمراهی او نشود

27- شاگرد در هر حال ادب استاد را نگهدارد و از خطای خود معذرت بخواهد و استاد را راضی نگه دارد و جلب محبت او را بکند چون محبت استاد اثر بزرگی در ترقی شاگرد دارد و اعراض اساتید بزرگ ای بسا باعث تمام شدن فهم و کوتاهی عمر و زوال علم شاگرد بشود

28- شاگرد باید در سفر و حضر ملازم و معاشر استاد باشد و از حرکات و سکنات و معاشرات و اخلاق و سلوک او با مردم و ریاست او بر آنها درس بگیرد و دوستی بین آن دو زیاد شود و اغلب در خاطر یکدیگر باشند و یاد یکدیگر باشند که این بسیار مؤثر است ولی اگر از هم دور باشند ممکن است کم کم از یاد یکدیگر بروند و کمتر کسی غیر از آنها که ملازم استادند ترقی میکنند.

29- بهر درجه از علم رسیده باشد اکتفا نکند و همیشه در طلب علم بیشتر باشد

30- اگر رفیق و همدرس مساوی خود نداشته باشد رفیق کوچکتری برای خود بگیرد که بی رفیق نباشد

در اتمام به جهت مسک ختام فرمایشی از مواعظ مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه را بخوانیم که میفرمایند:

شخص عالم باطنی از باطنهای این خانه کعبه است و باید حج آن خانه را هم کرد و حج آن خانه باطنی قصد کردن آن عالم است و رفتن بسوی آن عالم از اطراف واجب است.

کسی که در محله او است از خانه خود به خانه او یا به مسجد او باید برود، کسی که در شهر او است از محله خود به محله او و خانه و مسجد او باید برود، و کسی که در شهرها و قریه های دور است از شهر خود به شهر او و محله او و خانه او و مسجد او باید برود.

غرض، عالم باطنی از باطنهای این خانه است از این جهت خدا امر فرموده **فلولا نفر من کل فرقه**

منهم طائفه ليتفقوها في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون يعنى چرا نمى روند از هر فرقه اى چند نفرى بسوى عالم كه دين خدا را از او ياد بگيرند و برگردند و قوم خود را بترسانند از خدا.

از براى جميع مردم خداوند عالم فريضة كرده است كه بروند بسوى عالم و دين خدا را از او تعليم بگيرند و ببينيد كه حجتش را به اين طور واجب كرده كه فرمودند **اطلبوا العلم ولو بالصين** طلب علم كنيد اگر چه به چين بايد برويد و علم را از عالم بايد طلب كرد پس بايد پيش عالم رفت اگر چه به چين باشد.